فیلسوف مهم قرن بیستم کاری کارستان کرده است و خواندنش بر همهٔ کسانی که بخواهند پیچیدگیهای فلسفی مسألهٔ تجدد در غرب را بفهمند، واجب است.

بخش علوم سیاسی و تاریخ، کالج نتردام، بلمانت، کالیفرنیا

دوم دسامبر ۱۹۹٤

جلال متینی

سفرنامهٔ شهبانو فرح پهلوی

تألیف منصورهٔ پیرنیا

انتشارات مهر ایران، مریلند، چاپ اول ۱۳۷۱/ ۱۹۹۲

صفحات ٤۲۶ (همراه با بیش از ۱۷۰ عکس و تصویر)،

اندازه ۱۱X۵/ ۸ اینچ، بها ۱۰۰ دلار

نویسندهٔ این سطور در سالهای زندگیِ اضطراری در غربت به هر کس برخورده است که در دوران پیش از انقلاب اسلامی در ایران دستی در کارها داشته، پیشنهاد کرده است «خاطرات» خود را از سالهای خدمتش بنویسد تا شاید بدین‌وسیله این گونه خاطرات روشناییهایی ــ ولو اندک ــ بر تاریخ معاصر ما بیفکند. بدیهی‌ست از این نظرگاه، اهمیت «سفرنامه»ها نیز به هیچ وجه کمتر از کتابهای «خاطرات» نیست، چنان که بی‌تردید بخشی از اطلاعات ما دربارهٔ ایران قرون گذشته به‌ویژه دوران صفویه و قاجاریه مدیون سفرنامه‌هایی‌ست که ایرانیان و خارجیان در آن دوران نوشته‌اند، گرچه، البته، در نوشته‌های آنان نیز غث و سمین وجود دارد و بدین سبب همهٔ داوریهای سفرنامه‌نویسان را به مانند خاطره‌نویسان نمی‌توان و نباید به‌طور مطلق پذیرفت، ولی کاستیهای موجود در این گونه کتابها، به هیچ‌وجه از اهمیت آنها در تحقیقات تاریخی و اجتماعی ایران نمی‌کاهد، زیرا در برخی از موارد، سند منحصر به‌فرد یک سفرنامه است، و یا خاطرات یک تن. فی‌المثل کدام کتابی در معرفی شهر سمرقند، دربار تیمور، وضع زنان تیمور، آداب درباریان، و نحوهٔ رفتار عمال حکومت آن دوره با مردم سراسر ایران با سفرنامهٔ کلاویخو سفیر اسپانیا در دربار تیمور برابری می‌تواند کرد، و چنین است ارزش سفرنامهٔ شاردن دربارهٔ دوران صفویه، و سفرنامه‌های میرزا ابوطالب‌خان (سفرنامهٔ طالبی) و ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به اروپا، و دو سفرنامهٔ رضاشاه

پهلوی به خوزستان و مازندران.

بر این اساس، سفرنامهٔ شهبانو فرح تألیف خانم منصورهٔ پیرنیا نیز حائز اهمیت است از نظر اطلاعات قابل توجهی که کتاب، از جهات مختلف در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

کتاب با نوشتهٔ یک صفحه‌ای به‌خط شهبانو، به‌تاریخ فروردین ۱۳۷۱، و نوشتهٔ سه صفحه‌ای مؤلف، آغاز می‌گردد و سپس فهرست مندرجات کتاب در ۲۱ فصل آمده است که از سفر به سیستان و بلوچستان شروع می‌شود و به سفر ترکمن‌صحرا پایان می‌پذیرد، و آن‌گاه نقشهٔ ایران که در آن مسیر سفرهای شهبانو و تعداد سفرها به هر یک از نقاط ایران در آن مشخص گردیده است، و بعد هم قطعه شعری از ا. اصفهانی. در پایان کتاب، نیز« کتابشناسی سفرنامه‌ها در موضوع ایران»، «سفرنامه‌ها در موضوع ایران، نگارش سیاحان و مستشرقین»، «کتابهای مأخذ و مراجع تطبیق»، و نیز «فهرست عکسها و تصاویر» چاپ شده است.

از نوشتهٔ مؤلف کتاب چنین بر می‌آید که وی در مدت سه دهه در ایران همواره همسفر ملکهٔ ایران بوده است و گزارشگر این سفرها، بدین امید که روزی آنها را مدون سازد، و این فرصت را اینک در سالهای زندگی در غربت به‌دست آورده است، در حالی که ایران، در زمان ثبت آن لحظه‌ها، با ایران، در زمان نگارش این سفرنامه بر اثر انقلاب اسلامی به‌کلی متفاوت است.

این موضوع گفتنی‌ست که کتاب حاضر را از چند جهت «سفرنامه» به معنای اخص آن نمی‌توان نامید زیرا تمام مطالب آن نه نوشتهٔ شخص مسافر است (مانند اکثر سفرنامه‌ها) و نه املای شخص مسافر (مانند سفرنامه‌های ناصرالدین شاه و رضا شاه). چه هر یک از فصلهای بیست و یک گانهٔ آن دقیقاً دارای دو قسمت است، ولی نه مجزا از یکدیگر. مؤلف ضمن نقل سخنان مسافر که بخش اساسی کتاب را تشکیل می‌دهد و با حروف سیاه از دیگر مطالب سفرنامه مشخص گردیده است، خواننده را با وضع جغرافیایی و اجتماعی و فرهنگی و سابقهٔ تاریخی محل مورد بازدید آشنا می‌سازد و از تغییراتی که در دوران محمد رضا شاه پهلوی در زندگی مردم هر ناحیه روی داده سخن می‌گوید چنان که ابایی ندارد از این که بنویسد «در روزگاری نه چندان دور بچه‌های بلوچ در ساعتی معین مدرسه را ترک می‌کردند و «برای خوردن علف به صحرا» می‌رفته‌اند (ص۱۷). تعداد قابل توجه تصاویر رنگین و سیاه و سفید کتاب نیز این سفرنامه را از دیگر سفرنامه‌ها ممتاز می‌سازد، و آن را به‌صورت آلبومی دیدنی

درمی‌آورد. این عکسها بر چند نوع است. در درجهٔ اول عکسهایی از «مسافر» به هنگام بازدیدهای رسمی از شهرها و تأسیسات گوناگون، و بعد نوبت می‌رسد به عکسهای هوایی جالب توجه شهرها که در کمتر کتابی آنها را می‌بینیم، و سپس عکسهایی از مناظر طبیعی برخی از این شهرها، و نیز تأسیسات فرهنگی و صنعتی و آبیاری جدید و... در این قسمت لازم است آنچه را که در صفحهٔ مشخصات کتاب دربارهٔ این عکسها و تصاویر آمده است نقل کنیم: «بازنگاری طرحها و نقش‌مایه‌ها» از شهبانو فرح پهلوی‌ست، «طرحهای حاشیهٔ کویر» از مهندس هوشنگ سیحون، «عکس و اسلاید» از پیتر کاراپتیان با همکاری رولوف بنی، کانادا ـ گئورک گرستر، از نیویورک، و ایما پرس، از پاریس، و «خوشنویسیها» از امیرحسین تابناک.

خانم پیرنیا جابه‌جا از مؤلفان ایرانی و خارجی نیز عباراتی را به‌مناسبت در زیر صفحات نقل می‌کند که خواننده را به روزگاران پیش می‌برد چنان که در فصل سفر به «کردستان و آذربایجان غربی»، از وقایع‌نگار کردستانی (ص۱۰۹) و اوژن اوبن (ص۱۱۵ و ۱۳۷ و ۱۴٤)، ادوارد براون (ص۱۱۹)، ابن حوقل و اورسل (ص۱۲۲)، پولاک (ص ۱۳۱)، ابودلف (ص۱۳۱ و ۱۴۱)، حمدالله مستوفی (ص۱۳۵)، فلاندن، اوژن (ص۱۴۰) عباراتی کوتاه آورده که از آن جمله است این عبارت پولاک:

> کوشش کرده‌ام از اخلاق و رفتار، آداب و طرز زندگی جالب توجه‌ترین ملل عالم تصویری به‌دست بدهم. ملتی که افتخاراتش بیش زادهٔ اعمال و اقداماتی‌ست که در گذشته‌های دور انجام گرفته است، ولی هنوز گرفتار عوارض کهولت نشده بلکه کاملاً لیاقت آن را دارد که باز در تاریخ فرهنگ و جهان آینده سهم به سزایی به‌عهده بگیرد (ص۱۳۱).

مؤلف برای هر یک از استانها و مناطقی که مورد بازدید ملکهٔ کشور قرار گرفته است، به‌جز نام جغرافیایی منطقه، عبارتی نیز برگزیده است مانند: سیستان و بلوچستان «سرزمین رنجها و گنجها»، بندر عباس و هرمزگان «صدف سرخ خلیج فارس»، مازندران «جان شهبانو بلاره»، سفر به حاشیهٔ کویر «کویر لوت، کناره‌های بهشتی و اندرونی داغ»، یزد «شهر تاریخ و شعله‌های گرمی‌بخش آتش مقدس» و...

و اما قسمت اساسی کتاب، چنان که از نام آن آشکار است مطالبی‌ست دربارهٔ سفرهای شهبانوی ایران به نواحی مختلف ایران که اینک پس از پانزده سال سکوت، آنها را در شرایطی کاملاً متفاوت با زمان انجام این مسافرتها، به قلم آورده است. موضوع بسیار مهمی که در این سفرنامه جلب توجه می‌کند آن است که ملکهٔ ایران

گاه‌گاه به‌صراحت مخالفت خود را با برخی از کارهایی که در آن روزگار انجام می‌پذیرفته است بیان داشته که از آن جمله است نظر وی دربارهٔ طرح نوسازی حرم مطهر امام هشتم در مشهد:

دور حرم ظاهراً مرتب نبود و می‌خواستند اطراف حرم را خلوت کنند. من مخالف اجرای این طرح بودم و فکر نمی‌کردم بولدوزر انداختن و تمیز کردن اطراف حرم و تبدیل آن به سطحی صاف و سبز صحیح باشد. محیط اطراف حرم در طول سالها نوعی ارتباط سنّتی با حرم برقرار کرده بود و خراب کردن آن، ارتباط حرم را با محیط اطراف آن قطع می‌کرد. من بر این عقیده بودم که هرگونه تغییر در معماری شهر مشهد و اطراف حرم باید با نظر نمایندگان مردم و شورایی از علما و معماران و جامعه‌شناسان منطقه صورت گیرد (۲۴۷).

حرم حضرت رضا (ع) طوری ساخته شده که هر بنا در اطراف آن یادگار دوره‌ای از تاریخ و حکومتی‌ست و به نوعی این بناها با هم ارتباط تاریخی و ملی دارند. خراب کردن هر بنا حذف دوره‌ای از تاریخ از اطراف حرم مطهر بود. در میان بناهای تاریخی و ثبت شده، مدرسهٔ دوران تیموری بود و سر دری که از جمله آثار ملی ثبت شده بود. می‌خواستند بنا را خراب کنند و به‌جای آن نقالهٔ برقی بگذارند که کفشهای زوّار را گرفته آن طرف تحویل آنها بدهد. من مخالف اجرای این طرح بودم.

در جریان زیارت حرم و بازدید اطراف آن در حضور اعلیحضرت و متخصصان وزارت فرهنگ و هنر، طرح تخریب مدرسهٔ تیموری را مطرح کردند و گفتند عده‌ای مخالف اجرای این طرح هستند. اعلیحضرت پرسیدند کی مخالف است؟ همه سکوت کردند. گفتم: من... و پس از من نظرات مخالف دیگر بیان شد. افسوس که بعد از ما، شنیدم بنای تیموری را خراب کردند و به جای آن نقالهٔ برقی گذاشتند. اطراف حرم هم تا مسافتی خلوت و چمن‌کاری شد و من خیلی غصه خوردم اما شاید مردم از خلوت شدن اطراف حرم خوشحال بودند (ص۲۴۹).

وی در جای دیگر می‌نویسد در چهارمین جشنوارهٔ طوس قرار بود در باغ ملک‌آباد تئاتری اجرا شود.

در آخرین لحظه گفتند من نباید این نمایش را ببینم و یکی از بازیگران

به‌دلیل این که تفکرات چپی دارد نباید در مراسم شرکت کند. برنامهٔ نمایش به‌هم خورد و من به شدت ناراحت شدم. در این اندیشه بودم که دستهایی در کار است تا ناراضی بتراشند و به نارضایتیها دامن بزنند. مثلاً وقتی که نمایشگاه نقاشی برپا می‌شد، هنرمندی را که برایش کارت دعوت فرستاده بودند به نمایشگاه راه نمی‌دادند (ص۲۵۵ـ۲۵۹).

در جاده‌ای که به سوی باغ فین می‌رفت، درختان تنومند کاج، راهی جاافتاده و قدیمی و با صفا ساخته بودند. وجود این درختها نیز از هجوم تجددخواهان زمان در امان نماند. به ما خبر دادند که می‌خواهند درختهای راه فین را از ریشه برکنند. قرار بود برنامهٔ تعریض و آسفالت راه به اجرا درآید و می‌خواستند هتلی در منطقه بسازند.

فریاد من به هوا رفت که این درختها چهارصد ساله است و بسیار ارزش دارد و تمام زیبایی راه باغ فین، به وجود این درختهای تنومند است. اما تا من خواستم کسی را بفرستم که جلوی قطع درختان را بگیرد، درختها را قطع کرده بودند و با انداختن بولدوزر، خیابان را صاف و آسفالت کرده بودند (۳۱۸ـ۳۱۹).

کوچه‌های سنگفرش و طاق‌نماهای زیبا از جمله ویژگیهای کاشان است که متأسفانه به‌علت عدم وجود هماهنگی لازم بین دستگاههایی که توسازی شهر را عهده‌دار بودند و مراکزی که مسؤولیت حفظ آثار تاریخی و فرهنگی کشور بر دوش آنهاست، بسیاری از کوچه‌های زیبای سنگفرش و طاق‌نماهای قدیمی در حملهٔ کلنگ و مته‌ها و بیلهای هیدرولیک، از بین رفته و سلطهٔ آسفالت و سیمان را پذیرفته‌اند (ص۳۰۹).

و این اختلاف سلیقه در همان سالهای پیش نیز مشهود بود و از جمله مرحوم امیراسدالله علم وزیر دربار نیز در خاطرات خود چند بار به‌آن تصریح کرده است. نویسندهٔ این سطور نیز به‌یاد دارد که در آخرین کنگرهٔ آموزشی رامسر، وقتی گزارش ناموفق بودن طرح «گفت و شنود با دانشجویان» مطرح شد. در پاسخ پرسش اعلیحضرت که دلیل این کار چیست؟ پیش از آن که مخاطب پاسخ بدهد، حاضران پاسخ را از زبان شهبانو شنیدند: «بعضی از استادان به من گفته‌اند اگر با دانشجویان به‌گفت‌وشنود بپردازیم، ساواک ما را می‌گیرد.» با این عبارت، دیگر نه مخاطب به اعلیحضرت جوابی داد و نه این بحث ادامه یافت.

در مورد نوسازی حرم مطهر نیز ذکر این موضوع را بیفایده نمی‌دانم که این موضوع ــ لااقل از سال ۱۳۳۹ که به‌خدمت در دانشگاه مشهد مشغول شدم ــ مطرح بود، شاید از زمان مرحوم باقر پیرنیا. ولی هیچ یک از استانداران نتوانستند این برنامه را اجرا کنند. چه کسی برای اجرای این طرح پافشاری می‌کرد؟ نمی‌دانم. ظاهراً مرحوم ولیان از جمله برای اجرای این طرح بزرگ به استانداری و نیابت تولیت آستان قدس انتخاب شد و این کار را از پیش برد در حالی که طرح موافقان و مخالفانی داشت، و البته در هرجا که اجرای طرح مستلزم تخریب بنایی تاریخی یا از بین بردن فضای سبز بود، شخص شهبانو به مخالفت می‌پرداخت. مرحوم ولیان در بین دو سنگ آسیا قرار گرفته بود ولی می‌دانست که باید طرح را اجرا کند.

به‌یاد دارم در بحبوحهٔ کار نوسازی حرم، روزی برای یکی از مسائل دانشگاه به‌ملاقات مرحوم ولیان به ملک‌آباد رفتم. او خسته بود و برافروخته. پس از سلام و احوالپرسی، بی‌مقدمه گفت: «دکتر متینی، یادت نره، نذاری دو تا آجر ۴۸ ساعت روی هم باقی بمونه». با تعجب پرسیدم: چرا؟ جواب داد: «چون می‌شه آثار تاریخی». در حالی که موضوع مذاکره ما مطلقاً به ساختمان ارتباطی نداشت.

برای آن که خوانندگان با نوع مطالبی که در «سفرنامه» به قلم شخص «مسافر» آمده است، آشنا شوند به‌عنوان نمونه رؤوس مطالبی را که ضمن بازدید از مشهد و کاشان در کتاب آمده است به اجمال از نظر می‌گذرانیم:

در مشهد از قائم مقام [رفیع] یاد شده است که «دور از تشریفات و شوخ طبع و صمیمی بود و در اوایل ازدواج من با اعلیحضرت، همهٔ نکته‌های آموزنده را یادآور می‌شد» (ص۲۴۵)، از اصرار ولیعهد در سن دو ساله و نیمه که می خواست بالای گلدسته برود و اذان بگوید و سرانجام وی را به‌بالای گلدسته بردند (۲۴۶)، از ثروتمند شدن آستان قدس، برخلاف دوره‌های پیش که امام رضا بیشتر مدیون بود (۲۴۷)، از مراسم غبارروبی (۲۴۷)، از آسایشگاه جذامیان محرابخان در سه کیلومتری مشهد که در آن نهصد بیمار جذامی و صد و هشتاد کودک سالم زندگی می‌کردند، و بر اثر پیشنهاد جذامیان محرابخان، در ۲۸۰ کیلومتری بجنورد شهرکی به نام بهکدهٔ راجی برای آنان ساخته شد (۲۴۹ـ۲۵۰)، از برگزاری جشنوارهٔ توس به‌منظور زنده کردن روح فتوت و جوانمردی از طریق بازگو کردن داستانهای حماسی و اخلاقی و پهلوانی، زیرا «ما هرچه بیشتر به‌ریشه‌های فرهنگی ایرانی نزدیک شویم و کاربرد این ارزشها را در زندگی یاد بگیریم، کمتر تحت تأثیر فرهنگهای بیگانه ـ که امروز با وسائل آسان و دلفریب از تمام نقاط دنیا

به ما هجوم آورده‌اند ـ قرار می‌گیریم....» (۲۵۱ـ۲۵۲)، و نیز از مشکلاتی که در راه صنعتی شدن خراسان وجود دارد و....

گفتم موضوعی که در صفحات مختلف این سفرنامه به چشم می‌خورد عشق «مسافر» است به بناهای تاریخی و حفظ آنها، و بدین علت چون گذارش به کاشان «سرزمین فرش، گلاب و مردان پرآوازه» می‌افتد این موضوعها را به دقت مورد بحث قرار می‌دهد: کوچه‌های سنگفرش و طاق‌نماهای زیبا، بافت قدیمی شهر، شیوهٔ معماری سنتی کویری، خانه‌های زیبای قدیمی با سقفهای آینه‌کاری، ساختمان متروک کاروانسرای شاه عباسی، میدان زیبای شهر که به سبک معماری صفویه است، بازار سه کیلومتری شهر (که آن را از آغاز تا پایان پیاده طی کرده است)، مسجد میرعماد که در عهد آق‌قوینلو ساخته شده و بر سر در آن فرامین شاهان صفوی به چشم می‌خورد، خانهٔ بروجردی‌ها که صد سال پیش ساخته شده و خوشبختانه به کوشش وزارت فرهنگ و هنر از ویران شدن آن جلوگیری به عمل آمده است، مسجد آقا بزرگ و مدرسه آقا بزرگ. در ضمن از کارهای جدید انجام شده: بانک خون، بیمارستان و زایشگاه و کلینیکی که به همت مردان خیّر کاشان برپا شده، صنایع نوپای کاشان و مدیران آنها نیز یاد کرده است و در پایان همین بخش می‌نویسد: چون

> با هلی‌کوپتر، کاشان بزرگ، این پیر تاریخ را به سوی تهران ترک کردم... آنچه با خود می‌بردم، کوله‌باری معطر از عطر گلهای قمصر و یاد مردم مهربان و آرام کاشان و غم مرگ «امیر» بود که هنوز هم با من است (ص ۳۳۱).

نکات قابل تأمل در این کتاب کم نیست، یکی در آن‌جاست که وقتی در کتابخانهٔ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بندرعباس، کارت عضویت کتابخانه را به ملکهٔ ایران تسلیم می‌کنند تا آن را تکمیل نماید، می‌نویسد:

> نام: فرح / نام خانوادگی: پهلوی / نشانی: «همه جای ایران سرای من است»، و به راستی روزگاری همه‌جای ایران، سرای من بود و حالا به هیچ کجای آن راهی ندارم (ص٦۹).

و نیز این عبارت که سفرنامه با آن به پایان می‌رسد:

> سفر به ترکمن‌صحرا و گرگان به پایان رسیده بود و بار دیگر عازم تهران پرهمهمه بودم. انگار در دلم خیال ترک ترکمن‌صحرا را نداشتم، به‌سؤال گرم بدرقه‌کنندگان ترکمن می‌اندیشیدیم که می‌پرسیدند «باز هم تشریف

خواهید آورد؟» و من با چه امیدی به آنها گفته بودم در اولین فرصت خواهم آمد. هنوز در حسرت دیداری دیگرم... (٤٢٦).

ذکر این موضوع نیز لازم است که «مسافر» در نوشتهٔ خـود از کسی ــ با نام ــ به‌بدی یاد نکرده، گرچه با کارهای وی موافق نبوده است، ولی از افرادی به‌نیکی نام برده است.

این سفرنامه را به‌مانند سفرنامه‌های پادشاهان قاجاریه به اروپا، و دو سفرنامهٔ رضاشاه پهلوی به خوزستان و مازندران، و دیگر سفرنامه‌ها، هم امروز و هم در آینده گروههای مختلف اعم از خوانندگان عادی و محققان با نظر انتقادی خواهند خواند و دربارهٔ مطالب آن داوری خواهند کرد.

در پایان، ضمن آن که کوشش مؤلف، در روبراه کردن چنین کتاب باارزشی ستودنی‌ست، ذکر چند موضوع را که از اهمیت کتاب نمی‌کاهد بیفایده نمی‌دانم:

در سمت چپ کتاب، روی جلد، و نیز در صفحهٔ اول در همین سمت، عنوان کتاب، نام نویسنده، مؤلف، و ناشر بهتر است به زبان انگلیسی چاپ شود و در پشت صفحهٔ اول، مطالب مربوط به حق تألیف و...

چاپ فهرست مندرجات، و فهرست تصاویر کتاب به زبان انگلیسی برای خوانندگان خارجی راهنمای مفیدی‌ست.

اگر مقدمهٔ شهبانو و مؤلف کتاب نیز به انگلیسی ــ پس از فهرست مندرجات انگلیسی کتاب چاپ شود ــ کاری‌ست سودمند.

در نقشهٔ ایران که در آغاز سفرنامه چاپ شده است ــ گرچه اساس، نشان دادن شهرهایی‌ست که مسافر به آنها سفر کرده است، ولی به‌نظر می‌رسد که در خلیج فارس در کنار نام جزیرهٔ ابوموسی، نام دو جزیرهٔ تنب کوچک و بزرگ نیز بایست چاپ می‌شد، جزایری که پیش از انقلاب اسلامی به ایران برگردانیده شد و اینک شیوخ خلیج فارس ــ به اشارهٔ سیاستهای ذی‌نفع ــ بر سر مالکیت آن سر و صدا به‌راه انداخته‌اند. در همین نقشه، «چاه‌بهار» با ضبط «چابهار» چاپ شده است که آن را تصحیح خواهند کرد.

به نظر می‌رسد که اگر به جای عکسی که در روی جلد کاغذی و نیز در آغاز کتاب چاپ شده است یکی از تصاویر صفحات ۱۵۰، ۲۹٤، ۳۳۲، ۳۷۰، ۳۷٦، ٤١۳ که مسافر را در بین عده‌ای از ساکنان یکی از شهرهای ایران نشان می‌دهد، چاپ شود، مناسبتر است.